

The Quantity of Confession in Proving Crimes: Sufficiency of a Single Confession or Necessity of Multiple confessions?

Mohammad 'Ezzati¹, Javad Riahi^{2}*

1. M.A Student, Faculty of Humanities, University of Ayatollah Al-'Ozma
Broujerdi, Broujerd, Iran

2. Assistant Professor, Faculty of Humanities, University of Ayatollah Al-'Ozma
Broujerdi, Broujerd, Iran

(Received: May 13, 2019; Accepted: July 24, 2019)

Abstract

Based on some reasons in Islamic law, the confession is one of the evidences for proving litigation. There are different views, however, on the number of positive confession needed for proving offenses. Some argue that except exceptional cases, a single confession is generally sufficient for proving offenses, but, others believe that proving offenses generally necessitates multiple confessions. Meanwhile, some jurists and authors distinguishing the crimes related to the divine rights (haqqollah) from the ones related to the man's rights (haqqonnas), asserted another theory in this respect. The present article, using a descriptive-analytical method, has criticized this viewpoint and concluded that it has many ambiguities and challenges in the fields of concepts and reasons and if it enforced, the judicial proceedings will face some problems.

Keywords: Confession Quantity, Condition of Repetition, Judicial Proceedings, Criminal Jurisprudence.

*Corresponding Author: Riahi@abru.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۶۵۰-۶۲۹ (مقاله پژوهشی)

کمیت اقرار در اثبات جرایم: کفایت یک بار یا لزوم تکرار؟

محمد عزتی^۱، جواد ریاحی^{۲*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

۲. استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲)

چکیده

در شریعت اسلامی بر اساس برخی دلایل، اقرار از جمله ادله اثبات دعوا به‌شمار آمده است. با این حال درباره کمیت اقرار مثبت جرایم، دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده‌اند. برخی، اصل را بر کفایت یک بار اقرار برای اثبات جرم قرار داده‌اند و استثنائاتی را بر آن برشمرده‌اند، اما گروهی اثبات جرایم را عموماً در گرو تکرار اقرار دانسته‌اند و اصل را بر تکرار اقرار گذاشته‌اند. در این میان، برخی فقها و نویسندگان کوشش کرده‌اند که با تفکیک میان جرایم حق‌اللّٰهی و جرایم حق‌النّاسی، نظریه دیگری را در این زمینه مطرح کنند. مقاله حاضر، با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی، به نقد و بررسی دیدگاه اخیر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که دیدگاه یادشده در حوزه‌های مفاهیم و دلایل، ابهامات و چالش‌های متعددی دارد و در عمل نیز نظام رسیدگی‌های قضایی را با مشکلاتی مواجه می‌کند.

واژگان کلیدی

رسیدگی‌های قضایی، شرطیت تکرار، فقه جزایی، کمیت اقرار.

مقدمه

بحث دلایل اثبات دعوا، از موضوعات مهم در علوم جنایی - حقوقی است. به‌طور کلی در اثبات هر نوع دعوا و به‌طور خاص در امور جزایی، شخصی که ادعای حق یا وقوع امری را می‌کند، باید ادعای خود را به‌وسیله دلایل و مدارک معتبر اثبات کند. به همین منظور در احکام جزایی اسلام و در قانون‌های جزایی جمهوری اسلامی ایران، ادله اثبات دعوا از جایگاه مهمی برخوردار است. در این میان، از اقرار معمولاً به‌عنوان مهم‌ترین و کامل‌ترین دلیل نام برده شده است، به‌طوری که آن را ملکه دلایل یا سید ادله نامیده‌اند.

از جمله مسائل مهم در بحث اقرار، شرطیت یا عدم شرطیت تکرار اقرار در اثبات جرایم است. در این زمینه سه دیدگاه قابل احصاست: دیدگاه اول که قول مشهور فقهای امامیه محسوب می‌شود و قانونگذار نیز در ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از آن تبعیت کرده، بر این باور است که در فقه جزایی اسلام، همانند فقه مدنی، اصل بر واحدیت اقرار و کفایت اقرار واحد در اثبات ادعاست (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۵۷۱). ماده ۱۷۲ قانون مجازات نیز در این زمینه مقرر کرده است: «در کلیه جرایم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرایم زیر که نصاب آن به شرح زیر است...».

بر عکس دیدگاه قبل، در دیدگاه دوم می‌گویند که برخلاف اقرار در امور مدنی، در فقه جزایی اسلام اصل بر تکرار اقرار است و جرایم اصولاً با یک بار اقرار اثبات نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۸۰؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۷۰ - ۴۷۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۶).

اما دیدگاه سوم که در واقع قول واسطی بوده که ناظر بر تفصیل مطلب است،^۱ کوشش

۱. این دیدگاه اگرچه به‌طور مستقیم در منابع فقهی تصریح نشده، از برخی منابع به‌طور غیرمستقیم قابل برداشت است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۹۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۶۳). با بررسی و تتبع به‌عمل آمده، شاید بتوان گفت که در

می‌کند که با تکیه بر نظریه مشهور تقسیم جرایم به حق‌اللّٰهی و حق‌النّٰسی، نظریه دیگری را در این زمینه مطرح کند. بر اساس این دیدگاه، در جرایم حق‌اللّٰهی اصل بر تکرار اقرار بوده و لذا در چنین جرایمی، در مواردی که نصی وارد نشده است، یک بار اقرار مثبت جرم نخواهد بود. اما در خصوص جرایم حق‌النّٰسی، اصل بر کفایت یک بار اقرار برای اثبات جرم است و جز در موارد منصوص، هر جرم حق‌النّٰسی با یک بار اقرار متهم اثبات می‌شود (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۲۵ - ۶۴۸).

در پژوهش حاضر در صددیم که با دقت در مستندات و مبانی دیدگاه سوم که در این مقاله از آن به «دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار» تعبیر می‌شود، قوت و استحکام آن را به منظور ایجاد تغییر در نگرش قانونگذار جزایی (در زمینه اقرار) بررسی کنیم و در نهایت به این پرسش پاسخ دهیم که مهم‌ترین چالش‌ها، کاستی‌ها و نقص‌های «دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار» چیست؟ به این منظور، در ادامه پس از ذکر مختصری از اهم دلایل و نتایج دیدگاه یادشده، مهم‌ترین کاستی‌ها و نقص‌های مفهومی دیدگاه مذکور شناسایی و سپس، دلایل آن دیدگاه نقد خواهد شد.

اگرچه نظریه تفصیل بین جرایم حق‌اللّٰهی و حق‌النّٰسی در تکرار اقرار، به طور مستقیم در منابع فقهی تصریح نشده است، در آثار فقیهان اسلامی عبارات زیادی را می‌توان مشاهده کرد که به این دیدگاه اشاره دارند و در واقع، این نظریه از برخی منابع به طور غیرمستقیم امکان برداشت دارد. برای مثال برخی از فقها این گونه استدلال کرده‌اند که در جرم سرقت، قطع دست و اجرای حد به دلیل اینکه از حقوق الله است، با دو بار اقرار ثابت می‌شود، اما رد مال مسروق به این دلیل که در زمره حقوق الناس است با یک بار اقرار ثابت خواهد بود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۹۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۶۳).

میان آثار نویسندگان معاصر، نخستین بار به صورت یک دیدگاه به نسبتاً مستقل و متح توسط آقایان میثم خزایی و طه زرگریان ارائه شده و گزارش آن در مقاله‌ای با عنوان «شرطیت تکرار اقرار در فقه جزایی اسلام» در سال ۱۳۹۴ در شماره سوم از دوره ۱۱ فصلنامه «پژوهش‌های فقهی» در صفحات ۶۲۵ - ۶۴۸ منتشر شده است.

از دقت در عبارات برخی نویسندگان معاصر که طرفدار دیدگاه اصول دوگانه در تکرار اقرار هستند نیز آشکار می‌شود که ایشان، با استفاده از چنین عبارات و استدلال‌هایی به تفصیل بین جرایم حق‌اللّٰهی و حق‌النّاسی در تکرار اقرار قائل شده‌اند و دیدگاه مزبور را نه به‌عنوان تفسیری از قانون‌ها و مقررات جاری، بلکه به‌عنوان یک دیدگاه فقهی مطرح و به همین دلیل مقنن را به اصلاح قانون‌ها و مقررات ناظر به اقرار بر اساس دیدگاه یادشده ترغیب کرده‌اند.

اهم دلایل و نتایج دیدگاه «اصول دوگانه در کمیّت اقرار»

قائلان دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار بر این عقیده‌اند که هرچند اطلاق روایت «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۱۸۴)، اقرار را به یک یا دو بار مقید نکرده‌اند و عموم آن مگر در مواردی که دلیل خاصی بر لزوم تعدد اقرار وجود دارد، اقتضا می‌کند که در همه ابواب فقه یک بار اقرار کفایت کند و موجب اثبات ادعا باشد، با این حال، خدای متعال در جرایمی که جنبه حق‌اللّٰهی دارند، بنا را بر تخفیف و مسامحه قرار داده است تا احتیاط در دماء رعایت شود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۳۹۹ - ۴۳۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۱۲۳؛ حسینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۲) و این امر از اینکه در حقوق الله با تحقق شبهه مجازات رفع می‌شود (رک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۷ - ۱۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۵۳) و حدود، با توبه قبل از دستگیری ساقط می‌شوند (رک: ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۱۰) قابل استفاده خواهد بود.

سپس ایشان با ذکر این مقدمات نتیجه می‌گیرند که در جرایم حق‌اللّٰهی، قاعده اقرار العقلاء و روایات مشابه (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۱۸۴) با دلایل احتیاط در حفظ دماء، تخفیف و مسامحه در حدود الهی، قاعده درأ، مقید یا تخصیص زده شده و بر عمومیت و اطلاق خود باقی نمانده است (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳۵).

به باور ایشان، این دیدگاه با نگاه شرع مبنی بر لزوم رعایت اصل تستر و رویه جاری معصومین علیهم‌السلام که موافق با پنهان نگه داشتن جرایم حق‌اللّٰهی هستند نیز مطابقت دارد؛ زیرا بر اساس آن، مرتکب به صرف یک بار اقرار مجرم، به مجازات محکوم نمی‌شود.

اما در جرایمی که جنبه حق‌الناسی دارند، روایت اقرار العقلاء همچنان بر اطلاق خود باقی است و لذا اقرار واحد برای اثبات جرم مکفی خواهد بود؛ چرا که به عقیده ایشان در حقوق الناس برخلاف حقوق الله اصل بر عدم خطا، عدم نسیان، عدم احتیاط و عدم اکراه است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۸۱؛ حسینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۲؛ شربینی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۳). بنابراین، در مواردی که دلیلی بر تکرار یا واحد بودن اقرار وجود ندارد، اگر جرم جنبه حق‌اللّهی داشته باشد، باید قائل به تکرار اقرار شد و اگر جرم جنبه حق‌الناسی داشته باشد، باید اقرار واحد را برای اثبات جرم کافی دانست (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳۶).

کاستی‌ها و نقص‌های مدلولی دیدگاه «اصول دوگانه در کمیت اقرار»

از دقت در استدلال‌های صاحبان دیدگاه «اصول دوگانه در کمیت اقرار» آشکار می‌شود که دیدگاه مذکور از چندین جهت دارای کاستی‌ها و نقص‌هایی است که به مفاهیم کلیدی یا پیش‌فرض‌های این دیدگاه مربوط می‌شود.

نادرست بودن ادعای اتفاق نظر فقها

از پیش‌فرض‌های دیدگاه مورد بررسی، اتفاق نظر فقها درباره اثبات برخی از جرایم با تکرار اقرار است.^۱ طرفداران دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار معتقدند که اثبات جرایم زنا، لواط، مساحقه و تخیذ با ۴ بار اقرار و جرایم شرب خمر، قذف، قوادی و سرقت با ۲ بار اقرار، مورد اتفاق نظر فقهاست. بدیهی خواهد بود که این پیش‌فرض در آرا و اظهارات گروهی از فقها ریشه دارد. چنانکه مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «تکرار الإقرار أربعا فی أربعة مجالس بلاخلاف معتد به أجده فی الأول عندنا» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۲۸۰). ایشان به صراحت قول مذکور را بلاخلاف می‌دانند. همچنین صاحب کشف اللثام، اثبات حد سحر با چهار بار اقرار را مورد اتفاق فقها می‌داند و با ذکر عبارت «سحر و بالإقرار أربع مرآت من أهله بالاتفاق كما هو الظاهر»، چهار بار اقرار را در اثبات حد سحر

۱. این پیش‌فرض به‌ویژه در صفحات ۶۳۰ و ۶۳۱ مقاله مورد بررسی مشاهده می‌شود، در مواردی که نویسندگان قول اعتبار تکرار اقرار در اثبات برخی از جرایم را علی‌الاطلاق به فقیهان امامیه نسبت داده‌اند.

لازم می‌داند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۵۰۳). در اثبات حد قیادت نیز صاحب ریاض و صاحب جواهر در این مسئله از عبارت «لاخلاف» استفاده کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۳۹۹).

با وجود این، ادعای مذکور مناقشه‌پذیر است و در زمینه اتفاق نظر فقها در این مسئله، تردید جدی وجود دارد. در حقیقت، چنانکه آثار فقیهان اسلامی با دقت بیشتری بررسی شود، آشکار خواهد شد که این مسئله محل اختلاف است و در مقابل دیدگاه یادشده، نظریات مخالفی وجود دارد. صرف نظر از مذاهب غیر امامیه، همچون مالکیه و شافعیه و آرای علمایی چون حسن بصری، حماد، ابو ثور، ابن منذر، داوود، طبری، ماوردی و گروهی دیگر که یک بار اقرار را در زنا کافی می‌دانند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۲۶۸)، در میان فقهای امامیه، ابن ابی عقیل قائل به کفایت یک بار اقرار در اثبات حد است؛ به طوری که علامه در «مختلف» پس از نقل کلام ابن ابی عقیل می‌نویسد: «این عبارت قبول یک بار را می‌رساند». (حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۱۶۵). همچنین شهید ثانی در «مسالک الافهام» می‌فرماید: «از عبارت ابن ابی عقیل ظاهر این است که یک بار اقرار را کافی می‌داند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۳۴۱). البته شایان ذکر است که با وجود جست‌وجوی زیاد، غیر از ابن ابی عقیل، ناقلی در این زمینه یافت نشد و قول ابن ابی عقیل از این جهت که با برخی نصوص واردشده در مبحث زنا (که هم از جهت سند وهم از جهت دلالت معتبر است) مغایرت دارد، قابل نقد است (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۱۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۳۴۲).

بنابراین، ادعای اتفاق نظر «لاخلاف» مورد خدشه قرار می‌گیرد و استنادشدنی نخواهد بود. در مورد جرم قوادی نیز شیخ در «نهایه» بعد از تعریف قوادی، راه اثبات این جرم را شهادت دو شاهد یا اقرار به انجام این عمل می‌داند (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۷۱۰). شیخ در این عبارت اقرار را مطلق ذکر کرده که نشاندهنده اثبات آن با یک بار اقرار از نظر ایشان است. همچنین ابن حمزه در کتاب خود ذیل باب قیادت، حد مذکور را با دو شاهد یا اقرار واحد ثابت می‌داند (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۱۵) از این رو، ابن حمزه نیز مانند شیخ در نهایه، اقرار را مطلق آورده و بحثی از لزوم تکرار اقرار در آن به میان نیاورده است.

در میان فقهای معاصر، آیات عظام مرحوم آیت‌الله بهجت و مرحوم آقای تبریزی و موسوی اردبیلی، یک بار اقرار را در اثبات جرم قوادی کافی دانسته‌اند و نسبت به آن فتوا داده‌اند (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵: ۲۹۵؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۲۰؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۷۱). بنابراین، در این زمینه نیز ادعای اتفاق نظر فقها مورد خدشه قرار می‌گیرد.^۱

یکسان‌انگاری ماهیت جرایم حق‌اللّٰهی

یکی دیگر از نقص‌های مدلولی دیدگاه «اصول دوگانه در کمیت اقرار»، یکسان‌انگاری ماهیت جرایم حق‌اللّٰهی است. برخی از استدلال‌های قائلان دیدگاه یادشده به‌صراحت و برخی دیگر به‌طور ضمنی، مفید این معناست که کلیه جرایم حق‌اللّٰهی دارای ماهیت یکسانی هستند که از ابعاد این ماهیت یکسان، می‌توان به فردی بودن جرایم حدی و فحشا بودن آنها اشاره کرد. به باور ایشان «تفکر اسلام نه‌تنها اصراری بر کشف جرایم فردی (حقوق الله) ندارد، بلکه بر پوشاندن آن توصیه می‌کند ... این نگرش علاوه بر عدم اشاعه فحشا، فرصت دوباره‌ای برای اصلاح مجرم است» (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۲۵ - ۶۴۸).

با این حال، بررسی جرایم حق‌اللّٰهی نشان می‌دهد که این جرایم از تنوع ماهیتی شایان توجهی برخوردارند، به‌نحوی که نه‌تنها بسیاری از آن جرایم جنبه فردی ندارند، بلکه ارتکاب بسیاری از آنها نیز با اشاعه فحشا ملازمه ندارد. از این‌رو، نمی‌توان رویکرد فقه جزایی اسلام مبنی بر اولویت ستر و اغماض نسبت به جرایم فردی یا سختگیری در اثبات جرایم مربوط به روابط جنسی نامشروع و منافیات عفت را به همه جرایم موجب حد تعمیم داد و به این اندیشه قائل شد که اصل در اثبات کلیه جرایم حق‌اللّٰهی تکرار اقرار است.

به‌عنوان مثال «سرقه موجب حد» یکی از مهم‌ترین جرایمی است که در فقه و

۱. مهم‌ترین مبنای دیدگاه مذکور، عمومات و اطلاقات ادله اقرار از جمله «روایت اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۱۸۴) است که چون اقرار را مقید به یک بار یا دو بار نکرده است، لذا اطلاق آن نشان می‌دهد که در تمام ابواب فقه، یک بار اقرار کافی است، مگر در مواردی که دلیل خاصی بر اعتبار تکرار اقرار وجود داشته باشد.

قانون‌های اسلامی برای ارتکاب آن کیفر خاصی تعیین شده و از شایع‌ترین جرایم علیه اموال و مالکیت است که دو جنبه حق‌الناسی و حق‌اللّهی است که بی‌تردید با اشاعه فحشا و منکرات ملازمه نداشته و به لحاظ تأثیرات سویی که بر امنیت عمومی دارد، در ادبیات فقهی و قانونی در شمار جرایم فردی محسوب نشده است.

همچنین، جرم «شرب خمر» یکی از جرایم مستوجب حد است که در زمره جرایم حق‌اللّهی قرار می‌گیرد؛ اما ماهیتاً با اشاعه فحشا ملازمه ندارد. فقها به مانند سایر جرایم حدی، اقرار را به‌عنوان یکی از راه‌های اثبات آن ذکر کرده‌اند و به نظر برخی از فقها، با یک بار اقرار نیز اثبات می‌شود. مرحوم محقق خوئی در مبانی تکمله در بحث حد شرب خمر، در بیان راه اثبات حد با اقرار اظهار داشته که یک بار اقرار کافی است و به اطلاق روایت «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ» استناد کرده‌اند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۳۰).

محاربه نیز از دیگر جرایم مستوجب حد است و در شمار جرایم حق‌اللّهی محسوب می‌شود که از نظر تأثیر آن بر امنیت عمومی و قصد و انگیزه مرتکب، به‌هیچ‌وجه با جرایمی همچون جرایم جنسی موجب حد همگون نیست. بنا بر نظر مشهور فقها، محاربه در اصطلاح به معنای کشیدن سلاح به قصد ترساندن مردم است.^۱ درباره اثبات این جرم از راه اقرار، اکثریت فقها یک بار اقرار را برای اثبات آن کافی می‌دانند (رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۵۷۱) و این امر را می‌توان ناشی از فائزیت جنبه حق‌الناسی بر جنبه حق‌اللّهی دانست؛ به این معنا که به دلیل ماهیت خاص جرم محاربه و لزوم اتخاذ سیاست متناسب با آن، شارع جنبه حق‌الناسی آن را بر جنبه حق‌اللّهی آن فائق کرده است. بنا بر آنچه گفته شد، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان جرایم طبقه حقوق الله را ماهیتاً یکسان

۱. در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار محاربه را این‌گونه توصیف کرده است: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به‌نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به‌سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود».

دانست. دامنه جرایم حق اللّهی بسیار وسیع‌تر از اشاعه فحشا و منکرات است و جرایمی را نیز دربرمی‌گیرد که یا اصلاً دارای بعد فردی نیستند یا ماهیت عمومی و غیرفردی آنها بر جنبه فردی آنها غلبه دارد. به دیگر سخن، دامنه جرایم حق اللّهی بسیار وسیع‌تر از جرایم علیه عفت عمومی است و جرایم بسیاری را دربر می‌گیرد که ماهیتی غیرفردی و غیرجنسی دارند. بنابراین، می‌توان گفت که یکسان‌انگاری ماهیت جرایم حق اللّهی، ادعای بی‌دلیل و فاقد وجهتی است که نتایج نادرستی همچون تسری دادن احکام جرایم حق اللّهی مربوط به حوزه فردی و روابط جنسی به سایر جرایم حق اللّهی را به دنبال دارد.

عدم ارائه معیار تمییز جرایم حق اللّهی از جرایم حق النّاسی

یکی از کاستی‌های مفهومی دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار، عدم ارائه معیار و ضابطه‌ای برای تمییز جرایم حق اللّهی از جرایم حق النّاسی است که شاید اجرای این دیدگاه را در عمل، با اشکال‌هایی مواجه کند. توضیح اینکه اگر در حوزه اثبات جرایم -اعم از حق الله و حق النّاس- یک اصل حاکم باشد، خواه آن اصل کفایت یک بار اقرار باشد یا لزوم تکرار اقرار، در عمل تکلیف قاضی روشن است؛ چرا که یا تعداد اقرار لازم برای اثبات هر جرم در نصوص تصریح شده است که قاضی مطابق آن عمل می‌کند یا تصریح نشده است که در این صورت قاضی مطابق اصل عمل می‌کند.

اما اگر آن‌گونه که دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار قائل به آن است، در حوزه اثبات جرایم دو اصل حاکم باشد، به این معنا که در حوزه اثبات جرایم حق الله اصل بر تکرار اقرار باشد و در حوزه اثبات جرایم حق النّاس اصل بر کفایت یک بار اقرار باشد، نخست باید معیار و ضابطه تفکیک و تمییز جرایم حق اللّهی از حق النّاسی روشن باشد تا قاضی در عمل سردرگم نشود و بتواند با تشخیص جرایم از همدیگر و قرار دادن هر جرم در طبقه حق الله یا حق النّاس، اصل مورد نظر در هر کدام را در موارد مقتضی جاری کند.

این در حالی است که دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار، معیار و ضابطه‌ای را در این زمینه ارائه نداده است و فقیهان اسلامی نیز در این زمینه وحدت نظر ندارند. بدیهی است که در چنین شرایطی قضات نیز دچار اختلاف نظر می‌شوند، هر محکمه‌ای مطابق نظر خود

عمل می‌کند. از این‌رو، چنانچه دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار بدون اینکه معیاری را برای تمیز جرایم حق‌اللّٰهی از حق‌النّاسی ارائه دهد، مبنای عملکرد محاکم قرار گیرد، موجب اختلاف رویه دادگاه‌ها شده و هرج و مرج قضایی را به دنبال خواهد داشت.

ضرورت ارائه معیار تمیز جرایم حق‌اللّٰهی از حق‌النّاسی آنگاه آشکار می‌شود که بدانیم در منابع فقهی و آثار فقها، نه تنها طبقه‌بندی کاملی درباره جرایم یادشده وجود ندارد، بلکه به ماهیت اکثر جرایم (یعنی اینکه جزو حقوق‌الله هستند یا حقوق‌النّاس) نیز تصریح نشده است. در این شرایط قاضی با انبوهی از جرایم روبه‌روست و نمی‌داند که کدام‌یک از دو اصل یادشده را باید درباره آنها اجرا کند.

به‌علاوه، بسیاری از جرایم نیز دو وجهی هستند، به این معنا که به لحاظ تعرض به حقوق اشخاص، حق‌النّاس محسوب می‌شوند و به لحاظ مخالفت با اوامر یا نواهی شارع، حق‌الله محسوب می‌شوند. اما دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار، وضعیت این جرایم را تبیین نکرده و مشخص نکرده است که در اثبات این جرایم اصل کفایت یک بار اقرار حاکمیت دارد یا اصل لزوم تکرار اقرار جاری می‌شود.

ضرورت ارائه معیار تمیز جرایم حق‌اللّٰهی از حق‌النّاسی در شرایط کنونی که نظام جمهوری اسلامی حاکمیت دارد، دوچندان است؛ زیرا در حال حاضر، شمار جرایم قریب به سه هزار عنوان مجرمانه افزایش دارد و همه‌ساله نیز بر تعداد جرایم افزوده می‌شود، بدون اینکه در قانون‌ها یا آثار حقوقی به ماهیت جرایم تصریح و معین شود که هر جرم در طبقه حقوق‌الله قرار دارد یا حقوق‌النّاس.

از این گذشته، مطابق نظر قانونگذار، هیچ جرمی خالی از جنبه حق‌اللّٰهی نیست؛ زیرا در نظام اسلامی ارتکاب جرایم، یا مستقیماً (به دلیل مخالفت با دستورات شارع) یا غیرمستقیم (به دلیل مخالفت با دستورات حاکم شرعی) نافرمانی خدا و دارای جنبه الهی است. ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این زمینه مقرر کرده است: «محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای «جنبه الهی» است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: الف) حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات

الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی؛ ب) حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین».

بنابراین، در فرضی که مقنن کلیه جرایم را حقوق‌الله محسوب کرده، دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار با این چالش مواجه است که در عمل معلوم نیست که قاضی در مقام اثبات جرایم، باید اصل تکرار اقرار را اجرا کند یا یک بار اقرار را موجب اثبات آنها بداند.

عدم تبیین چرایی لزوم «دو بار» اقرار

یکی دیگر از کاستی‌های دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار، ابهامی است که درباره تعداد دفعات تکرار اقرار وجود دارد. اگرچه طرفداران این دیدگاه، بارها در خلال مباحث تکرار کرده‌اند که «اگر جرم جنبه حق‌اللهی داشته باشد، باید قائل به تکرار اقرار شد» (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳۶)، اما به ندرت به تعداد دفعات اقرار لازم تصریح کرده‌اند و در موارد مصرح نیز وجه تعلیل تبیین نشده است. از جمله در ذیل بحث از «تعزیرات» به این عبارت بسنده شده است که «هرچند مقتضای اطلاق روایات و بنای عقلا کفایت اقرار واحد است، لکن قاعده درء بر اطلاق روایات مقدم، در نتیجه دو بار اقرار لازم است» (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۴۱)؛ همچنین، در نتیجه مقاله مورد بررسی نیز صرفاً گفته شده است که «در جرایم مربوط به حقوق‌الله با تقدم ادله احتیاط، قاعده درء و تخفیف در حدود بر عمومات و اطلاقات روایات اقرار، دو بار اقرار برای اثبات آنها لازم است» (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۴۴).

اما با وجود ذکر برخی از ادله، در استدلال‌های ایشان روشن نیست که دلایل مذکور (یعنی احتیاط، قاعده درء و تخفیف در حدود) چگونه بر تعداد دفعات تکرار اقرار مورد ادعای ایشان (یعنی دو بار) دلالت دارد و همچنان این پرسش مهم بدون پاسخ می‌ماند که چرا در فرض لزوم تکرار اقرار، به دو بار اقرار بسنده می‌شود و چرا نباید اقرار، سه یا چهار بار تکرار شود؟

البته قائلان دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار، از برخی از فقها که معتقدند در کلیه

جرایم (اعم از حق الله و حق الناس) اصل بر لزوم تکرار اقرار است، چنین نقل کرده‌اند که اصل بر عدم ثبوت جرم است؛ مگر با دلیل متیقن و یک بار اقرار یقین آور نیست و قدر متیقن دو بار اقرار است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۱۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۳۹۹).

با این حال، اگر صاحبان دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار، در آن بخش از دیدگاه خود که دربردارنده اصل تکرار اقرار در جرایم حق اللّهی است، به استدلال‌های اخیر نظر داشته‌اند، ناتمام بودن این استدلال‌ها نیز روشن است؛ زیرا حتی اگر اصل عدم و اصل احتیاط در این زمینه دلالتی داشته باشند، حداکثر بر لزوم تکرار اقرار دلالت دارند، اما تعداد اقرار لازم از آنها استفاده نمی‌شود. حتی می‌توان گفت که در فرض بحث (اثبات اصل لزوم تکرار دو بار اقرار در اثبات جرایم حق اللّهی) اگر تقدم احتیاط بر ادله اقرار پذیرفته شود، التزام به سه یا چهار بار اقرار، موافقت بیشتری با احتیاط دارد؛ چرا که قطعاً سه یا چهار بار اقرار، یقین‌آورتر از دو بار اقرار است. توضیح بیشتر در این زمینه در مباحث بعد خواهد آمد.

نقد دلایل دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار

قائلان دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار، برای اثبات فرضیه‌های مربوط به این دیدگاه به دلایل ابتدای حدود بر تخفیف و مسامحه، احتیاط در دماء و آبرو و مال مسلمان، قاعده درء، مقایسه اقرار با شهادت و لزوم اکتفا به دلیل یقین‌آور استدلال و استناد کرده‌اند. در ادامه به بررسی و نقد دلایل مذکور خواهیم پرداخت:

نقد دلیل ابتدای حدود بر تخفیف و مسامحه

طرفداران دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار، معتقدند که بنای حدود بر تخفیف و مسامحه است و این امر اطلاعات ادله اقرار را مقید می‌کند (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳۵). بنابراین، به صرف اقرار واحد نباید مقرر را به مجازات محکوم کرد؛ زیرا تکرار اقرار از مصادیق تخفیف محسوب می‌شود، در نتیجه برای اثبات موجبات حدود تکرار اقرار لازم است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۲۷).

با این حال، دلیل مذکور از چند جهت نقدشده است: اول اینکه اساساً دلیل بودن بنای حدود بر تخفیف و مسامحه یقینی نیست و مورد تردید است و بسیاری از فقها نیز در

کتاب‌های خود از آن به‌عنوان دلیل نام نبرده‌اند و معتقدند که مستندی برای آن نیافته‌اند (رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴):

۵۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۷۰ - ۱۷۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۷۰؛ دوم، جرایم حدی متعددی را می‌توان نام برد که با وجود حق‌اللّٰهی بودن، تخفیف و مسامحه در اثبات یا اجرای حد آنها مراعات نمی‌شود. چنانکه در مورد محاربه، برخلاف بسیاری از حدود، بر اساس آیه شریفه ۳۴ سوره مائده و روایات وارد شده (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۳۱۳) نظر فقها (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵: ۳۳۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۴؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۵۸۱)؛ از جهات مختلف مانند جهات سقوط سختگیری شده است؛

سوم، اگر بنای حدود بر تخفیف و مسامحه، دلالتی داشته باشد، قلمرو دلالت آن به تعداد اندکی از جرایم حق‌اللّٰهی موجب حد، همچون جرایم حوزه روابط جنسی نامشروع محدود است؛ زیرا در چنین مواردی است که شارع به دلیل سیاست خاصی که در زمینه مقابله با جرایم منافی عفت در نظر داشته، سختگیری زیادی را برای اثبات آن جرایم معمول داشته و گریزگاه‌هایی را برای کمتر اجرا شدن حدود مذکور مقرر کرده است. بنابراین، بنای حدود بر تخفیف و مسامحه را باید در جایگاه مخصوص خود به‌کار برد و در بقیه جرایم حدی و جرایم تعزیری، حتی اگر آن جرایم، در زمره حقوق الله باشند، نمی‌توان به آن استناد کرد؛

چهارم، اینکه اگر از ابتدای حدود بر تخفیف و مسامحه اراده عموم شود، به‌نحوی که شامل مطلق حدود یا حتی مطلق حدود حق‌اللّٰهی شود، این امر با بسیاری از آیات و روایات که در آنها بر اجرای حدود الهی تأکید و به آن اهمیت داده شده است، منافات خواهد داشت. وجه این تنافی نیز روشن است؛ زیرا در بسیاری از موارد، عدم اجرای مجازات مجرمی که یک بار به جرم خود اقرار کرده، خلاف احتیاط است؛ چرا که با این روش، مجرم در انجام دادن جرم جرأت پیدا می‌کند و در نتیجه موجبات تضییع حقوق فرد و جامعه فراهم می‌شود.

بنابراین، حتی اگر ابتدای حدود بر تخفیف و مسامحه را بتوان به‌عنوان دلیلی در باب حدود پذیرفت، اما دلالت آن در مطلق حدود دارای جنبه حق‌اللّهی پذیرفتنی نیست و نمی‌تواند اطلاق ادله اقرار (همچون روایت معروف نبوی (ص): «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز») را مقید کند.

نقد دلیل احتیاط در دماء و آبرو و مال مسلمان

یکی از ادله‌ای که فائلان دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار به آن تمسک کرده‌اند، احتیاط در دماء و آبرو و مال مسلمان است. به باور ایشان، لزوم احتیاط در حفظ جان و آبروی مسلمان مقتضی آن خواهد بود که با یک بار اقرار، حد بر اقرارکننده جاری نشود، بلکه باید با دو بار اقرار، جرم را ثابت دانست تا اطمینان حاصل شود که مقرر، همان مرتکب جرم است (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳۵).

با این حال، دلیل مذکور جای مناقشه دارد؛ زیرا دلالت دلیل لزوم احتیاط در دماء و آبروی مسلمان مقید به جرایم حق‌اللّهی نیست، بلکه در همه جرایم باید احتیاط کرد؛ زیرا از یک سو عموم و اطلاق ادله احتیاط مقتضی شمول آن بر کلیه مجازات‌ها (اعم از حق‌الله و حق‌النّاس و اعم از حدود به معنای خاص و قصاص و تعزیرات) است و از سوی دیگر، خصیصه ذاتی کلیه کیفرها (صرف نظر از اینکه در طبقه حدود قرار گیرند یا قصاص یا تعزیرات) این است که به جان، جسم و آبروی اشخاص صدمه می‌زنند.

بنابراین، در کلیه جرایم (صرف نظر از جنس مجازات اعمال‌شدنی در قبال آنها) باید احتیاط کرد که حتماً دلیل قطعی بر اثبات جرم وجود داشته باشد؛ به دیگر سخن، اگر ادله احتیاط در دماء و آبروی مسلمان، بر لزوم تکرار اقرار دلالتی داشته باشد، منطقاً دلالت آن شامل کلیه مجازات‌ها، اعم از حقوق‌الله و حقوق‌النّاس می‌شود و محدود کردن آن به مجازات‌های حق‌اللّهی که دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار مدعی آن است، موجه نخواهد بود.

نقد دلیل قاعده درء

طرفداران دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار، معتقدند چون با اقرار واحد شبهه و شک و تردید وجود دارد، باید قائل به رفع حد شد. این شک و تردید سبب می‌شود در مواردی که

مجرم یک بار اقرار کرده است، اجرای حد شبهه داشته باشد و با وجود شبهه، امکان اجرای حد نیست، زیرا با وجود شبهه در استناد جرم به فاعل، نمی‌توان با اقرار واحد، مقرر را به مجازات محکوم کرد و مطابق با قاعده درء در موارد شبهه، باید حد و مجازات را رفع کرد. بنابراین، به صرف اقرار واحد، نباید مقرر را به مجازات محکوم کرد و این قاعده، اطلاقات ادله اقرار را مقید می‌کند. در نتیجه برای اثبات موجبات حدود تکرار اقرار لازم است (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳۲ و ۶۳۵).

در نقد این استدلال نیز می‌توان گفت که اول، مجرای قاعده درء، شک و تردید است؛ در حالی که با فرض اینکه مجرم با صراحت و با اراده آزاد و بدون اکراه و اجبار و اضطراب به ارتکاب جرم اقرار کرده و بر اساس روایات وارده، انتساب جرم به او شرعاً ثابت است، موضوع قاعده درء وجود ندارد؛ دوم، بنای همه عقلا نیز بر کفایت یک بار اقرار است. به‌ویژه اینکه مقرر در اقرار کردن خود به‌موجب حدی، به دنبال جاه و مقامی نیست و مقتضای بنای عقلا این است که هر فردی را مأخوذ به اقرارش بدانیم، ولو اینکه یک بار باشد، و تا زمانی که شارع آن بناء را بر هم نزنده باشد، حجیت دارد؛ بلکه وی با اقرارش موجب اجرای حد بر خود می‌شود. بر این اساس، اگر شخص عاقل علیه و ضرر خود ولو یک مرتبه اقرار کند، اقرارش نافذ است؛ زیرا از اطلاق قاعده اقرار دانسته می‌شود که تکرار اقرار اعتبار نشده است (درس خارج فقه استاد مقتدایی، ۱۳۸۸/۲/۵). بنابراین، وقتی مطابق قاعده و بنای عقلا یک بار اقرار حجت است، دیگر جایی برای شک و تردید وجود ندارد و مجرای قاعده اینجا نیست و قاعده درء الحدود نمی‌تواند ادله اقرار را مقید کند و با وجود عموم دلیل دیگر، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند تا حد به‌وسیله اعمال قاعده درء رفع شود (رک: خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۷۰ - ۱۷۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۷۰)؛

سوم، چنانکه در آثار محققان آمده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۷۸ و ۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۷۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۹۵ - ۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۲۲۹؛ بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۸۳ - ۱۸۵)، قاعده درء تنها به حدود به معنای اخص یعنی

کیفرهایی که در شرع، جنس، نوع، میزان و کیفیت اجرای آنها معین شده اختصاص ندارد؛ بلکه شامل مطلق مجازات‌ها اعم از حدود معین شرعی، قصاص و تعزیرات است. ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز متأثر از این دیدگاه، به طور مطلق مقرر داشته است: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».

بنابراین، در کلیه جرایم (صرف نظر از جنس مجازات قابل اعمال در قبال آنها) باید دلیل قطعی بر اثبات جرم وجود داشته باشد و در صورت وجود شبهه، اعمال مجازات مشروعیت نخواهد داشت؛ به بیان دیگر، اگر قاعده درء بر لزوم تکرار اقرار دلالتی داشته باشد، منطقاً دلالت آن شامل کلیه مجازات‌ها، اعم از حقوق‌الله و حقوق‌الناس می‌شود و محدود کردن آن به مجازات‌های حق‌اللهی که دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار مدعی آن است، موجه نخواهد بود.

نقد دلیل اصل عدم و لزوم تمسک به قدر متیقن

از جمله دلایلی که قائلان دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار، به آن احتجاج کرده‌اند، اصل عدم و لزوم تمسک به قدر متیقن است. ایشان معتقدند که اصل، عدم ثبوت جرم است، مگر با دلیل متیقن. اجرای حدود و تعزیرات نیازمند اطمینان به وقوع جرم خواهد بود و اطمینان به وجود نمی‌آید مگر با تکرار اقرار؛ و این یعنی تکرار اقرار دلیل متیقن محسوب می‌شود (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳۳). صاحب مذهب الاحکام دلیل تکرار اقرار را همین مطلب عنوان کرده است و می‌نویسد: «أما اعتبار المرتین، فلاصالة عدم الثبوت إلا بالمتیقن، و المرتان هما المتیقن» «به دلیل اینکه اصل بر عدم ثبوت حد است مگر به دلیل متیقن و دو بار اقرار نیز دلیل قدر متیقن است» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۳۱۸؛ ج ۲۸: ۴۵). با این حال، در نقد این دلیل می‌توان گفت که نخست، به نظر می‌رسد این مسئله از موارد تمسک به قدر متیقن نباشد؛ زیرا با وجود عام شرعی و اطلاق قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» که اقرار را مقید به یک یا دو بار نکرده است و عموم آن اقتضا می‌کند،

در هر یک از ابواب فقه یک بار اقرار کفایت کند، با یک بار اقرار یقین حاصل می‌شود و دلیلی بر تکرار اقرار وجود ندارد. در نتیجه، اگر بخواهیم قدر متیقن را در نظر بگیریم، باید یک بار اقرار را قدر متیقن بدانیم؛

دوم، این ادعا که دو بار اقرار متیقن است، به دلیل قطعی متکی نیست و به‌عنوان دلیل مستقلی، اطلاق ادله اقرار را مقید نمی‌کند. بنابراین، اگرچه اصل عدم ثبوت حد مگر با دلیل متیقن سخن صحیحی است؛ اما با توجه به اینکه یک بار اقرار متیقن نیست و دو بار اقرار متیقن است، تبیین نشده‌اند، لذا اصل عدم و لزوم تمسک به قدر متیقن نیز به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار را استحکام بخشد و موجب تقویت آن شود.

به بیان دیگر، واقع این است که اول، بحث مذکور مستند فقهی ندارد؛ دوم، حسب تتبع به‌عمل آمده، ظاهراً فقط مرحوم سبزواری است که به این نظر که دو بار اقرار یقین‌آور است، قائل بوده و در میان مشهور مقبولیت نیافته است؛ و سوم، اگر اصل مذکور را بپذیریم، باید در جرایم حق‌الناسی هم پذیرفته شود و در این دسته جرایم نیز قائل به لزوم دو بار اقرار شد، در حالی که چنین امری با نظر قائلان دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار در تناقض است.

نتیجه‌گیری

قانونگذار جزایی ایران، بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه، اقرار متهم را از ادله اثبات جرم محسوب کرده و مگر در موارد استثنایی، اقرار واحد را مثبت جرم تلقی کرده است. مطابق ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در کلیه جرایم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرایم زیر که نصاب آن به شرح زیر است: الف) چهار بار در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه؛ ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد».

در مقابل دیدگاه مشهور، دیدگاه‌های دیگری نیز ابراز شده است. در یکی از آن دیدگاه‌ها که حسب تقسیم جرایم به جرایم حق‌اللهمی و حق‌الناسی مطرح شده و پژوهش حاضر به نقد و بررسی آن پرداخته، این نظریه مطرح شده است که در غیر موارد

استثناء شده در ذیل ماده ۱۷۲ قانون یادشده و در مواردی که نص صریحی وجود ندارد، همچون سب النبی، محاربه، بغی، افساد فی الارض و اغلب جرایم تعزیری، باید بین جرایم مربوط به حقوق الله و حقوق الناس تفکیک قائل شد و در جرایم مربوط به حقوق الله تکرار اقرار را لازم دانست (اصل لزوم تکرار اقرار) و در حقوق الناس اصل را بر اقرار واحد قرار داد (اصل کفایت یک بار اقرار). با این حال، دیدگاه اخیر که در این پژوهش از آن به دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار تعبیر شد، از حیث پیش فرض‌ها و مفاهیم بنیادین آن و نیز از حیث دلایل زیربنای آن، با اشکال‌های و چالش‌های بنیادینی مواجه است.

پیش از هر چیز باید توجه داشت که در خصوص مواردی از جرایم حق اللهی که برخی از فقها تکرار اقرار را برای اثبات آنها لازم شمرده‌اند، هیچ اتفاق نظری در میان فقها محرز نیست و در میان فقهای امامیه، هستند افرادی که در آن موارد به کفایت یک بار اقرار رأی داده‌اند و تکرار آن را لازم ندانسته‌اند. پس این ادعا را که فقها در خصوص لزوم تکرار اقرار در برخی از جرایم حق اللهی اتفاق نظر دارند، نمی‌توان به‌عنوان یک پیش فرض مسلم برشمرد.

در حوزه دلایل، دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار به سبب اتکا بر دلایل ضعیف، با چالش‌های مهمی مواجه است که اتقان و استواری این دیدگاه و پذیرش آن را با دشواری مواجه می‌کند. ابتدای حدود بر تخفیف و مسامحه، از جمله دلایل دیدگاه یادشده محسوب می‌شود که اساساً، اصل دلیل بودن آن محل اختلاف است و اگر دلالتی هم داشته باشد، دلالت آن در حوزه آن دسته از جرایم حق اللهی است که به روابط نامشروع جنسی یا امور فردی مربوط است.

دیدگاه اصول دوگانه در کمیّت اقرار، در حوزه مفاهیم نیز با چندین نقص و کاستی مهم مواجه است که اجرای این دیدگاه را در عمل با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کند. در این دیدگاه معیار و ضابطه روشنی برای تمییز حقوق الله از حقوق الناس ارائه نشده است و این امر در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

در شرایطی که از یک سو، هیچ طبقه‌بندی دقیقی درباره تفکیک جرایم حق اللهی از

حق الناسی از سوی فقها ارائه نشده و درباره ماهیت جرایم نظریات مختلفی ابراز شده است و برخی از جرایم نیز دو وجهی و هم دارای جنبه حق اللهی و هم حق الناسی هستند و از سوی دیگر، دامنه جرایم بسیار وسیعند و تنها در حوزه تعزیرات می‌توان بیش از دو هزار عنوان مجرمانه را برشمرد، پذیرش دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار، بدون ارائه معیاری برای تمییز جرایم حق الله از حق الناس، ثمره‌ای جز بروز اختلاف نظر گسترده در میان محاکم جزایی و بروز هرج و مرج قضایی به دنبال نخواهد داشت.

بنابراین، به نظر نمی‌رسد که دیدگاه اصول دوگانه در کمیت اقرار، به سبب عدم برخورداری از اتقان و استواری لازم در حوزه دلایل و کاستی‌ها و نقص‌های حوزه مفاهیم و با توجه به مشکلات احتمالی که شاید اجرای آن دیدگاه به دنبال داشته باشد، بتواند مبنای قابل اعتمادی برای تغییر قانون‌ها و مقررات در حوزه ادله اثبات جرایم محسوب شود.

کتابنامه

الف) فارسی

۱. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹). *قواعد فقه جزایی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. خزایی، میثم؛ زرگریان، طه (۱۳۹۴). *شرطیت تکرار اقرار در فقه جزایی اسلام (نقدی بر ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی)*، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۳: ۶۲۵ - ۶۴۸.
۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴. مقتدایی، مرتضی (۱۳۸۸/۲/۵). *درس خارج فقه حوزه علمیه قم*، تارنمای مدرسه فقهت.
۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *تعزیر و گستره آن*، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۶. (ب) عربی
۷. ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل*، قم: دفتر معظم‌له.
۹. بجنوردی، محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهیه*، تهران: مؤسسه عروج.
۱۰. تبریزی، جواد (۱۴۱۷ق). *أسس الحدود و التعزیرات*، قم: دفتر مؤلف.
۱۱. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). *وسایل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشرعیه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۲. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق علیه السلام*، قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق (ع).
۱۳. حسینی، علی (۱۴۰۷ق). *الحکم و مصادر التشریع فی اصول الفقه الاسلامی*، بیروت: بی‌نا.
۱۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

١٥. خويى، سيد ابوالقاسم (١٤٢٢ق). مباني تكملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي (ره).
١٦. سبزواري، سيد عبدالأعلى (١٤١٣ق). مهذب الأحكام فى بيان الحلال والحرام، قم: مؤسسه المنار.
١٧. شرييني، محمد بن احمد خطيب (١٣٧٧ق). مغنى المحتاج إلى معرفة معانى الفاظ المنهاج، قاهره: بي نا.
١٨. شهيد اول، محمد بن مكى (١٤١٧ق). الدروس الشرعية فى فقه الاماميه، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٩. شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤١٣ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
٢٠. _____ (١٤١٠ق). الروضة البهيبة فى شرح اللمعة الدمشقيه، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
٢١. طباطبايى حائرى، سيد على بن محمد (١٤١٨ق). رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
٢٢. طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٠ق). النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتاب العربى.
٢٣. طوسى، محمد بن على بن حمزه (١٤٠٨ق). الوسيله الى نيل الفضيله، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى (ره).
٢٤. علامه حلى، حسن بن يوسف (١٤١٣ق). مختلف الشيعه فى أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٥. _____ (١٤١٠ق). ارشاد الأذهان الى أحكام الأيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٦. _____ (١٤٢٠ق). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الاماميه، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).

۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۲۸. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۳۰. مجلسی اصفهانی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق). *فقه الامام الصادق علیه السلام*، قم: مؤسسه انصاریان.
۳۳. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله.
۳۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیله*، نجف: انتشارات الآداب.
۳۶. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی احکام الحدود*، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۷. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.